

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در تعریف تعارض است؛ عرض کردیم که مجموعاً سه تعریف در باب تعارض مطرح شده که یک تعریف مربوط به مشهور، تعریف دوم تعریف شیخ اعظم انصاری (قدس سره) و تعریف سوم تعریف آخوند خراسانی (علیه الرحمه) است.

اهمیت و ضرورت پرداختن به تعریف در بحث تعارض

به تعریف مرحوم آخوند رسیدیم و توضیحاتی را پیرامون تعریف مرحوم آخوند بر حسب آنچه که مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) داده بود عنوان کردیم. مرحوم آخوند می‌فرماید تعریف تعارض «تنافی الدلیلین أو الادلة بحسب مقام الاثبات و الدلالة» است. در جلسه قبل عرض کردیم که غرض از تعریف تعارض مجرد یک تعریف شرح الاسمی مانند سایر ابواب اصول نیست. در سایر ابواب اصول وارد هر بحثی که می‌شویم تعریفی داریم آخر الامر هم می‌گوئیم این تعریف حقیقی نیست و تعریفی شرح الاسمی است. لذا می‌گوئیم خیلی لازم نیست دقت کنیم که این تعریف چه خصوصیتی دارد.

اما در اینجا برای اینکه ما باید ضابطه‌ای برای فرق میان تعارض و مسئله‌ای اجتماع حجت به لا حجت یا اموری مثل حکومت، ورود، تخصیص و تخصص ارائه بدهیم تا فرق بین اینها روشن بشود ناچاریم به تعریف آن دقیقاً پردازیم. عنوان تعارض الخبرین عنوانی است که در موضوع روایات اخبار علاجیه قرار گرفته. یعنی ما آنجا هم باید بر اساس این ضابطه بگوئیم این اخبار علاجیه مربوط به چنین جایی است.

لذا این را با دقت توجه فرمائید. یعنی در ذهن شریف‌تان نیاورید که این هم یکی از بحث‌های بی‌ثمر است و لزومی ندارد، چه فرقی می‌کند ما تعریف مشهور یا تعریف مرحوم شیخ یا تعریف مرحوم آخوند را ذکر کنیم! در اثنای بحث مقداری مسئله روشن‌تر می‌شود. فقط خواستم عرض کنم ذهن خودتان را یک وقتی نسبت به این مطلب کم اهمیت قرار ندهید، ذهن یک قوه‌ای است که اگر یک موضوعی از اول برایش کم ارزش باشد اصلاً به آن توجه نمی‌کند، ولی اگر خود ذهن توجه داشته باشد که این موضوع مهمی است، خود ذهن پردازش خوبی راجع به آن موضوع دارد. می‌خواهیم ببینیم تعارض چیست و به چه ضابطه‌ای بگوئیم اینجا تعارض وجود دارد.

خلاصه کلام مرحوم اصفهانی

کلام مرحوم محقق اصفهانی را تماماً ذکر کردیم. مرحوم اصفهانی می‌فرماید تعریفی که مرحوم آخوند می‌کند که تعارض یعنی تنافی الدلیلین و تعارض را به عنوان وصف ذاتی خود دلیل و دالّ قرار می‌دهد می‌گوید تنافی الدلیلین أو الادلة بحسب مقام الاثبات

ایشان تنافی را سه قسم کردند. تنافی من حیث المدلول، تنافی من حیث الدال، تنافی من حیث الدلیلیة و فرمودند خود تنافی یعنی عدم امکان اجتماع در وجود. یعنی این دو در عالم وجود با هم جمع نمی‌شوند و بعد فرمودند دو معنای مختلف مثل وجوب و حرمت با هم قابل اجتماع نیستند. دو معنا از حیث دلیل حجّیت قابلیت اجتماع ندارند ولی دو دالّ می‌توانند اجتماع در وجود پیدا کنند.

لذا فرمودند اگر تعارض و تنافی را مساوی با یکدیگر بگیریم حرف آخوند درست نیست برای اینکه تنافی یا مربوط به مدلولین یا مربوط به دلیل حجّیت است و روی این مبنا حرف شیخ یا مشهور صحیح است. شیخ و مشهور در اینکه تنافی مربوط به مدلولین است و این در حقیقت تعارض دخالت دارد اتفاق نظر دارند.

اصفهانی می‌فرماید اگر تعارض و تنافی را به یک معنا کردیم، می‌گوئیم تعارض یعنی تنافی، تنافی یعنی تعارض، و گفتیم اجتماع در وجود، بین‌شان امکان ندارد مربوط به خود مدلولین یا مربوط به مقام دلیلیّت و حجّیت می‌شود و ربطی به دال من حیث إنه دالّ ندارد. اما اگر گفتیم تعارض و تنافی مساوی نیستند یعنی تعارض اخصّ از تنافی باشد و تنافی اعم باشد که مرحوم اصفهانی همین را ترجیح داد و فرمود واقعش همین است. ما در تنافی بین دو معنا می‌بینیم دو معنا را می‌توانیم متصل به متناهیین کنیم ولی متصف به متعارضین نمی‌توانیم بکنیم. اگر گفتیم تعارض اخص و وصف دال و عارض بر دال است ذاتاً تعریف مرحوم آخوند درست است. چند مؤید هم برایش ذکر می‌کنند. یک مؤید اینکه تعارض در خود مدلولین نیست و نمی‌توانیم بگوئیم بین این دو معنا - وجوب و حرمت - با قطع نظر از دال تعارض شده.

ثانیاً فرمودند کلام مرحوم آخوند با استعمالات عرفی نیز سازگار است. در عرف می‌گویند دلیل متعارض است. ثالثاً با معنای لغوی‌اش سازگار است. تعارض از ماده‌ی عرض و به معنای اظهار است. دو معنا در مقابل دیگری خودشان را اظهار نمی‌کنند ولی دلیل اظهار می‌کند.

رابعاً نتیجه‌ای است که از کلام مرحوم اصفهانی این است که مدلول یک ثبوت بیشتر ندارد و در لوح واقع، در عالم واقع یا وجوب است یا حرمت، اما دو دال داریم که دو وجود دارند پس می‌توانند در مقابل یکدیگر قرار بگیرند.

علت عدول مرحوم آخوند از تعریف مشهور

آنچه از اینها مهم‌تر است این است که اگر کسی سؤال کند که چرا مرحوم آخوند از تعریف مشهور و تعریف شیخ عدول کرده؟ شیخ با ارائه تعریف می‌خواست سه چیز را از باب تعارض خارج کند. (1) موارد حاکم و محکوم (حکومت) (2) موارد جمع عرفی (3) مواردی که یک دلیل قرینه برای تصرف در دلیل دیگر می‌شود.

هر چند امکان دارد در ذهن بیاید که بعضی از اینها به بعضی دیگر برمی‌گردد ولی به حسب تعبیر مرحوم آخوند ایشان می‌گوید ما با تعریفی که برای تعارض می‌کنیم موارد حکومت، موارد جمع عرفی عام و خاص و مطلق و مقید و ... و مواردی که یک دلیل قرینه برای تصرف در دلیل دیگر می‌شود را از تعریف باب تعارض خارج می‌کنیم.

مرحوم آخوند می‌فرمایند در این موارد ثلاثه تنافی من حیث المدلول است اما بین دوال تنافی وجود ندارد. در حاکم و محکوم و وارد و مورود، تنافی من حیث المعنا است اما من حیث الدال نیست و هکذا در بقیه که حالا اینها را باید به تفصیل بررسی کنیم اما می‌فرمایند مشهور یا شیخ که می‌فرماید به حسب تنافی مدلولین اینجا تنافی مدلولین بین اینها است اما به حسب دال نیست.

لذا می‌فرمایید ما باید عنوان تعارض را روی دال ببریم، بگوئیم تعارض کجاست؟ در جایی است که بین دو دلیل من حیث الدال تنافی است. این دو در مقابل یکدیگرند ولو من حیث المدلول بین‌شان. یعنی تنافی من حیث المدلول باشد یا اینکه حالا باید هم باشد. چون بالأخره اگر بخواهد تعارض باشد حتماً باید آن هم باشد اما مجرد اینکه ما در این موارد تنافی بین مدلولین داریم اما بین الدالین تنافی نیست حرف آخوند این است که در این موارد ثلاث ما تنافی بین المدلولین داریم اما من حیث الدال بین‌شان تنافی نیست.

ما باید کلام مرحوم محقق نائینی را نقل کنیم چون مرحوم نائینی شدیداً از مشهور دفاع کرده و حرف آخوند را قبول ندارد. ولی قبل از اینکه کلام مرحوم نائینی را بیان کنیم یک تعلیقه‌ای بر فرمایش مرحوم اصفهانی بزنیم.

بررسی کلام مرحوم اصفهانی

مرحوم اصفهانی اساس کلام آخوند را مبتنی بر اخص بودن تعارض از تنافی کرد و فرمود اگر تعارض و تنافی بین‌شان تساوی باشد تنافی وصف مدلولین است یا وصف برای آن دلیل حجّیت است اما بین دال تنافی وجود ندارد.

اولین نکته‌ای که عرض می‌کنیم اینکه در تعارض یک وقت واقع و یک وقت ظاهر را می‌خواهید در نظر بگیرید، به عبارت دیگر یک وقت تعارض را یک وصف در مقام اثبات و ظاهر می‌دانید و یک وقت می‌گوئید به حسب الواقع است. اگر واقع و مقام ثبوت را در نظر بگیرید اینجا هیچ مجال و مفرّی جز اینکه تعارض و تنافی تساوی باشند نداریم. در واقع شارع نمی‌تواند هم وجوب و هم حرمت را اراده کند. در نتیجه قول مشهور رجحان پیدا می‌کند. شما هم قبول دارید منتهی آمدید مسئله‌ی تساوی من حیث اللغة یا اعم و اخص بودن را در نظر گرفتید.

عرض ما این است که این را کنار بگذارید بگوئیم در تعارض بین دو چیز یک وقت واقع را در نظر می‌گیریم که اگر واقع را در نظر گرفتیم اینجا حق با مشهور است یعنی ذهن انسان توجه پیدا می‌کند به اینکه آنچه واقعاً متصف به تعارض و تنافی است همان واقع و مدلولین است. در عرف هم وقتی مسئله‌ی تعارض را مطرح می‌کنیم، عرف می‌گوید شما چه می‌خواهید بگوئید؟ این مقصود است یا آن؟ وجود یا عدم؟ حرمت یا وجوب؟ اینکه شما گفتید تعریف و تعبیر مرحوم آخوند با استعمالات عرفیه سازگار است در فرضی است که اول بگوئیم تعارض اخص است. ولی کاری به اینها نداریم و ملاک مساوی بودن و اعم و اخص بودن نیست. ملاک این است که یا واقع و یا ظاهر است. اگر واقع را ملاک قرار بدهیم تعارض مربوط به مدلولین است و اگر ظاهر را ملاک قرار بدهیم تعارض مربوط به دالّین است.

اما نکته‌ی دوم این است که مرحوم اصفهانی، به حسب الدلالة و مقام الاثبات در کلام آخوند را به دال معنا کرده. یعنی می‌خواهد بگوید آخوند گفته تنافی دو دلیل به حسب الدال است نه به حسب المدلول، در حالی که در بعضی از شروح کفایه به حسب مقام الدلالة و الاثبات را به دلیلّیت و حجّیت تفسیر کردند. گفتند آخوند می‌گوید تنافی الدلیلین أو الادلة من حیث الدلیلیة یعنی ادله‌ی حجّیت خبر واحد نمی‌تواند هم شامل این دلیل و هم شامل آن دلیل بشود. اینجا باید محاکمه کنیم ببینیم کدام یک از اینها درست است.

بحثی داریم که بیشتر مرحوم نائینی مطرح کرده به نام اشتباه حجّت و لا حجت. باید دید فرق بین او و بین تعارض چیست؟ اگر در تعارض ضابطه‌ای روشن را نتوانیم ارائه بدهیم، گیر می‌کنیم. در باب حکومت، ورود و تخصیص و امثال اینها همین طور است.

مشهور و شیخ انصاری می‌گویند تعارض مربوط به مدلولین است. اگر دلیلین را متّصف به تعارض می‌کنیم بالعرض متّصف

می‌کنیم، آخوند می‌گوید نه، اولاً و بالذات تعارض وصف دو دال است البته طبق بیان مرحوم اصفهانی. طبق بیان مرحوم اصفهانی آخوند می‌گوید اگر بین دو دلیل تنافی وجود دارد، تنافی به حسب دال است یعنی این دو دال با هم امکان اجتماع ندارند. یا این خبر یا آن خبر اگر چنین شد اینجا می‌گوئیم تعارض وجود دارد. همین جا اخذ به کلام اصفهانی می‌کنیم.

در اشکال دوم ما بر مرحوم اصفهانی می‌گوئیم به حسب مقام اثبات کاری به دال ندارد بلکه مرتبط با دلیلیت و حجّیت است یعنی آخوند می‌خواهد بگوید اگر دو دلیل از حیث دلیل حجّیت امکان اجتماع بین‌شان نباشد و الا جناب اصفهانی خود شما فرمودید دال از باب اینکه ظنّ نوعی است امکان اجتماع دارد. البته عرض کنم تعبیر اینکه دال از حیث ظنّ نوعی امکان اجتماع دارد در عبارت شیخ انصاری در رسائل، در همین بحث آمده و لعلّ مرحوم اصفهانی از شیخ گرفته. ولی ما عرض می‌کنیم مراد آخوند این است که می‌خواهد بگوید اگر دو دلیل به حسب دلیلی که دال به حجیتشان است تنافی پیدا کنند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين